

بررسی روش قرآن در بیان نقش انبیاء در تکامل تمدن بشری



محمد باقر خزائیلی*

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۹

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

قرآن کریم حاوی نکات ارزشمند و حائز اهمیت تاریخی است که در مطالعات تمدنی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. روند حوادث مرتبط با زندگانی و رسالت انبیاء الهی و دعوت مردم به یکتاپرستی و توحید در آیات متعدد قرآن بیان شده است. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که قرآن در بیان نقش انبیاء در تکامل تمدن بشری از چه اصولی پیروی کرده است؟ قرآن کریم برای موعظه و عبرت‌گیری از صحنه‌های حوادث مرتبط با زندگانی رسولان الهی و در ذکر وقایع امم آن مقدار را بر می‌گزیند که در هدایت مردم مؤثر است و از این لحاظ منظر و سبک نگارش آن با تألیفات تاریخی متفاوت است که در واقع مسئله پژوهش حاضر بر این محور قرار دارد. روش قرآن در بیان نقش انبیاء در تکامل تمدن انسانی ضمن ایجاز و عدم پرداخت به جزئیات به اصولی همچون برگزیدن روش عینی و شهودی، گذار از حال و بازگشت به حال در پرداختن به تمدن‌ها، عدم بسط و تفصیل محل در ذکر تمدنی قرآن و عدم آمیختگی گزارشات تمدنی قرآن با افسانه و اساطیر می‌توان اشاره کرد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای تدوین گشته است.

واژه‌گان کلیدی: قرآن، تمدن، انبیاء الهی، عبرت، روش شناسی.

*. دکتری تاریخ و مدرس مرکز معارف اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان

m. khazaili@yahoo. com

مقدمه

در قرآن به انسان دستور مهاجرت داده می‌شود، یعنی برای بررسی یک تمدن، از درون شهر و کتابخانه بیرون بیایید. یعنی باید بررسی تاریخی براساس مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات بر اساس شیوه استقرایی باشد نه از روی حدس و بر اساس روش قیاسی. قرآن در آیاتی به مانند آیه ۱۰ سوره روم، هم نوع روش فهم تاریخ را بیان می‌کند که باید مشاهده مستقیم، عینی و با جهانگردی باشد و هم هدف فهم تاریخ را روشن می‌کند که مقصود از تاریخ اطلاع و کنجکاوی ذهنی و واقعه‌نگاری نیست، بلکه به دلیل این است که انسان بفهمد چرا آن جامعه‌ها نابود شدند و یا جامعه‌هایی که به ستم و ظلم گرویده‌اند، به چه سرنوشتی دچار گشتند، یعنی عبرت‌گیری و برداشت از گذشته برای آینده. نکته دیگر این که در این آیات علت زوال جامعه را ظلم و بدکاری می‌داند نه جبر تاریخی یا تصادف و عوامل خارج از اختیار انسان. دستوره‌های مکرر اسلام برای رفتن و سیر آفاق کردن و زمین را سفر کردن و جهانگردی، برای تحقیق علمی است و رسیدن به یک معنای تازه و کشف یک مجهول تازه یعنی کیفیت و علت انحطاط اقوام گذشته و علت نابودی آن اقوام و ملت‌هایی که در قرآن گاه از آن‌ها یاد می‌شود. در این پژوهش در پی پاسخ به این سوالات هستیم که قرآن در طرح مباحث تمدنی از چه روش‌هایی استفاده کرده است؟ و قرآن در پیش‌گویی‌های تاریخی چه اصولی را در نظر داشته است؟

در ارتباط با پیشینه مقاله حاضر می‌توان به برخی آثار اشاره کرد. محرمی در مقاله «نقش انبیاء در پیشرفت تمدن بشری» به صورت گذرا و محدود به تأثیرگذاری اقدامات رسولان الهی در تکوین تمدن بشری اشاره کرده است. نویسنده در مقاله بر محورهایی تأکید دارد که در پی بیان تفاوت قبل و بعد تمدنی است که توسط پیامبران ارتقا و تکامل یافته است. رضازاده جودی نیز در مقاله «الگوی تمدنی اسلام در سیره نبوی با تکیه بر آیات قرآن کریم» بر محوریت پیامبر ﷺ توانسته است شاخصه‌های الگوی تمدن اسلامی را شرح دهد و با ذکر آیات قرآنی مصادیق آن را مورد بررسی و تطبیق قرار دهد. هر دو مقاله فوق با وجود ارزشمندی و نقاط قوت با مسئله مقاله حاضر متفاوت است. در این مقاله از رهگذر بیان روش‌های قرآن در طرح مباحث تمدنی به تأثیر انبیاء الهی در تکوین تمدن انسانی پرداخته خواهد شد. پردازش این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که ضمن آن که با مباحث تاریخی قرآن خواننده آشنا می‌شود، به روش قرآنی به مثابه الگویی الهی برای نگارش صحیح تاریخ می‌توان دست یافت که از این امر در تألیفات

تاریخی می‌توان بهره برد.

۱- روش‌های قرآن در طرح مباحث تمدنی

در قرآن متناسب با موضوعات گوناگون روش‌های بیان متفاوتی نیز انتخاب شده است که با بررسی دقیق آن سبک نگارش و لحن نیز از یکدیگر قابل تفکیک است. براین اساس در موضوعات فرهنگ و تمدن نیز برخی ویژگی‌ها قابل بررسی و تفضیل بیشتری است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱-۱- روش عینی و شهود قرآن در پرداختن به تمدن‌ها

از جمله روش‌هایی که در قرآن در طرح مباحث تمدنی از آن استفاده شده و جزء روش خاص قرآن در بیان تاریخ و تمدن‌ها به حساب می‌آید؛ عینی‌گرایی و واقعیت بینی است. یعنی قرآن به طور آبژکتیو با حوادث و وقایع تاریخ برخورد می‌کند نه به طور سوژکتیو یعنی حقایق را دگرگون نمی‌سازد و پیش داوری‌ها را بر اتفاقات القا نمی‌کند؛ بلکه حقیقت را آن‌چنان که هست بدون پیش داوری و پیش اندوزی و سبقه ذهنی بیان می‌دارد. غلو و اغراق در توصیفات تمدنی و تاریخی قرآن مشاهده نمی‌شود، یعنی قضاوت‌های تاریخی در قرآن بی طرفانه و بی نظرنه است. به عبارت دیگر تاریخ و تمدن همانند یک علم در قرآن بررسی می‌شود و مرز آن با افسانه، اسطوره و رمان و... متفاوت است.

شرط مهم جامعه‌شناس و محقق تاریخ شدن، رفتن، زیستن و دیدن جوامع دیگر و شناخت حضوری جوامع دیگر و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است، تا بتوان با این روش به طور تجربی، با دیدن (مشاهده)، عملی و تطبیقی نقاط ضعف و قوت جوامع مختلف را شناخت و الگوی یک جامعه مطلوب را به دست آورد. هر چه که تعداد جوامعی که یک جامعه‌شناس یا مورخ در آن زندگی کرده، بیشتر باشد، امکان مقایسه و دستیابی به الگوی مطلوب بیشتر و احتمال مفتون و جذب یک جامعه خاص شدن کمتر می‌شود. با این روش همچنین می‌توان به قانونمندی‌های جامعه و تاریخ دست یافت. (رفیع پور، ۱۳۹۳، ص ۱۸) شهید مطهری نیز با استفاده از همین آیات به این روش مطالعه و فهم تاریخ اشاره کرده است. به نظر وی اگر انسان توفیق پیدا کند که به مسافرت برود، خصوصاً با سرمایه‌ای علمی که در جامعه خویش کسب کرده است (زیرا اگر انسان، خام به سفر برود استفاده‌ای نخواهد کرد) و نادیده‌ها را ببیند و برگردد، بسیار مؤثر خواهد بود. آن اثری که سفر روی روح انسان می‌گذارد، آن پختگی که مسافرت و هجرت از وطن در روح

انسان ایجاد می‌کند، هیچ عامل دیگری ایجاد نمی‌کند، حتی کتاب خواندن. در قرآن آیاتی داریم که امر به سیر در ارض کرده است.^۲ (انعام: ۱۱؛ آل عمران: ۱۳۸) مفسران تقریباً اتفاق نظر دارند که مقصود، مطالعه تاریخ است؛ ولی قرآن برای مطالعه تاریخ، به خواندن کتاب‌های تاریخی توصیه نمی‌کند، بلکه دعوت به مطالعه آثار تاریخی می‌کند، چون سفر است و فایده سفر را همراه خود دارد. سفر چیزی است که غیر سفر جای آن را نمی‌گیرد. شعری در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام هست که می‌گوید:

«سفر کن، مثل مرغ پابسته نباش که وقتی به پایش یک لنگه کفش می‌بندند دیگر نمی‌تواند تکان بخورد. سفر کن ولی هدف تو از سفر، طلب علوها و برتری‌ها یعنی طلب فضیلت‌ها و کسب کمال‌ها باشد. و در سفر پنج فایده نهفته است.» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۰۷)

قرآن به انسان می‌گوید گوشه‌خانه نشینید و فکر کنید که چرا عاد از بین رفت، قوم ثمود از بین رفت، قوم لوط نابود شد و دام بیافید و به دلیل عقل و منطق تخیل بکنید و تعریف منطقی جامع و مانع بسازید. بلند شوید و راه بیفتید، بروید، بشکافید، ببینید، بجویید و بررسی عینی، تجربی، شهودی و حسی بکنید. (کافی، ۱۳۹۶، ص ۲۶-۲۷)

۱-۲- روش گذار از حال و بازگشت به حال قرآن در پرداختن به تمدن

روش منحصر به فرد دیگری که در ذکر وقایع تمدنی قرآن به چشم می‌خورد و و مرز آن را با ذکر رویدادهای تمدنی در میان اقوام و ملل و فرهنگ‌ها جدا و منفک می‌سازد این است که در بسیاری از فرهنگ‌ها نقش تاریخ و ذکر تمدن‌ها از «علم به وقایع و حوادث سپری شده» تجاوز نمی‌کند. حوادث تاریخی و تمدنی در حصار گذشته مرده است و جز نقل روایت و انباشتن حافظه کار دیگری نمی‌کند. ذکر احوالی است که برای حال دستاوردی ندارد. تاریخ و ذکر تمدن‌ها، نیش قبر است، یا تاریخ برای تاریخ با سیری پپله‌ای و تسلسلی از گونه سیر حیوانی. (رادمنش، ۱۳۷۱، ص ۱۳) اما روش قرآن کریم در ذکر تاریخ و سرگذشت تمدن‌ها بیان تحلیلی و تعلیلی است، تاریخ و تمدنی که از گذشته به حال نقب زده است و به عبارتی تمدن در قرآن چنین است که در راه و روان با خواننده است، (پایدار، ۱۳۵۸، ص ۲۷) چه در همان و چه در ابعاد دیگر:

«سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار- به صورت صاعقه یا زمین‌لرزه) آن‌ها را فراگرفت! سپس (شهر و آبادی آن‌ها را زیر و رو کردیم) بالای آن را پایین قرار دادیم؛ و بارانی از سنگ بر آن‌ها فرو ریختیم! در این (سرگذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی است



برای هوشیاران! و ویرانه‌های سرزمین آن‌ها، بر سر راه (کاروان‌ها)، همواره ثابت و برقرار است؛ در این، نشانه‌ای است برای مؤمنان!^۳. (حجر: ۷۷-۷۳)

قرآن پس از ذکر سرنوشت تمدن‌ها و تاریخ و سرگذشت سه قوم لوط، ایکه و حجر با دو آیه‌ی فوق از سرگذشت این اقوام نتیجه می‌گیرد و تاریخ حضور این تمدن‌ها را به حال می‌آورد آن را برای هوشمندان و مؤمنین آیه می‌گیرد یعنی در حقیقت تاریخ بیان سرگذشت اقوام در قرآن، «آیه» است. (رادمنش، ۱۳۷۱، ص ۱۴) «آیه» به معنی نشانه است و انسان از راه آیات خداوند به خداوند می‌رسد آن هم نه بطور ذهنی بلکه بطور یقینی. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۸، ص ۱۵۹) یعنی انسان از راه آیات که روزنه‌هایی به سوی نوزند با تفکر و تحقیق، دانش و ابزار، تأمل و تفحص، تلاش و کار، حضور و شهود، هجرت و مطالعه به کنه آیه می‌رسد و مؤمنی آگاه و عالمی مجرب و کارآزموده، گرم و سرد چشیده و خود ساخته می‌گردد که هم نافع است برای خویش، هم نافع است برای دیگران و هم ایمانش با هیچ طوفان سهمگینی نمی‌لرزد. به طور مثال، قرآن پس از نقل تاریخ فرعون می‌گوید: «و آن‌ها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم»^۴. (زخرف: ۵۶) در این بیان، تمدن زمان فرعون را به زمان حال گره زده و توجه مردم حال را بدان جلب می‌کند، مردم حال تشویق می‌شوند که به تاریخ بنگرند و در آن تأمل کنند چرا که تاریخ سابقه و مثال است و این آیه از سود تاریخ و منافع مترتب بر آن برای مردم حال سخن می‌گوید. یعنی گزارشی از تمدن است که از گذشته به حال نقب زده و به حال وصل شده است و تاریخ را نه صرفاً به عنوان نقل روایت بلکه به عنوان مدلی از گذشته و نمونه‌ای در گذشته که از آن برای حال می‌توان درس گرفت و تجربه آموخت و بیان می‌دارد، و به مورخ دو صفت تاریخ یعنی «سلفاً و مثلاً» را تذکر می‌دهد (رادمنش، ۱۳۷۱، ص ۱۵) و به وی می‌فهماند که مورخ درحقیقت مانند کسی است که با کوله باری از کالای گذشته به بازار حال آمده است کالایی که به درد حال می‌خورد و در حال مشتری دارد، یعنی مورخ «انتخاب» کرده است نه «انبار». (شریعتی، ۱۳۹۶، ج ۲۳، ص ۴۳۶)

بعد از ذکر سرگذشت لوط و تاریخ قوم مدین نتیجه‌ای که قرآن از تاریخ و تمدن این قوم می‌گیرد بسیار حائز اهمیت است، چرا که در آن هم روش است و هم ابطال روش، ابطال روش نقالی و مسلک اصالت حافظه و خارج ساختن تاریخ از وضعیت فلاکت بار پوچ‌گرایی، در نهایت نتیجه و دستاورد سرگذشت آنان و دستاورد تاریخ برای ملت‌ها و اقوام بعد به این گونه مطرح می‌شود: «وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ/ بنگرید

چگونه بود عاقبت مفسدان». (اعراف: ۸۶) باید توجه داشت که کلمه‌ی «نَظَر» به معنای شناختی است که پس از تفحص و تأمل به دست می‌آید و در معنای مطالعه‌ی علمی و سنجش و قیاس یک پدیده است. (طبرسی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۵۴۰) «کیف» که بعد از «نَظَر» آمده است، به معنای چیستی و چگونگی و کیفیت و کیفیات مسائل و پدیده‌ها می‌باشد. به کار رفتن این دو واژه برای تاریخ به معنای آن است که در تاریخ باید سنجش، دقت، تأمل و قیاس و تحلیل نمود و در کیفیات اتفاقات تاریخی و چرایی و چیستی وقایع آن تأمل کرد. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۳۱۵) استعمال لفظ «عاقبة» نیز پس از الفاظ «کیف» و «نَظَر» قابل تأمل است و تاریخ را از حالت مقطعی نگری خارج می‌کند و سیر تحولی رسیدن به عاقبت امور و آخر کار یک قوم را مطرح نظر قرار می‌دهد، به عبارتی بیان می‌دارد که باید با نظر و چگونگی سرگذشت یک قوم و یک تمدن و سیر تاریخی آن را بررسی کرد تا به علت و چرایی عاقبت آن دست یافت. (رادمنش، ۱۳۷۱، ص ۱۶) در واقع باید بیان نمود که تاریخ قرآن نقل روایت نیست، بلکه تاریخ تحلیلی است و مورخ را به تفقه در تاریخ مکلف می‌سازد، طبعاً این تأمل و دقت و سنجش نیز نشان می‌دهد به طور مثال سرگذشت «مفسدان» چه بوده، برای این است که راه‌هایی را که تمدن‌های قبل را به فساد و اضمحلال کشاند باید شناخت و از تاریخ هدایت‌گری گرفت و راه «رشد» را از «غی» باز شناخت و به دیگران هم آموخت.

در فرازهای مختلف در ذکر تمدنی قرآن مشاهده می‌شود که چگونه دیوار قرون شکسته می‌شود و تاریخ از زندان اعصار خارج می‌گردد و هویت خویش را نشان می‌دهد تا سابقه و نمونه باشد و آیندگان را معالم طریق گردد؛ چنان که در آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره هود چنین آمده است: «این از اخبار شهرها و آبادی‌هاست که ما برای تو بازگو می‌کنیم؛ که بعضی (هنوز) برپا هستند، و بعضی درو شده‌اند (و از میان رفته‌اند)؛ ما به آن‌ها ستم نکردیم؛ بلکه آن‌ها خودشان بر خویشتن ستم روا داشتند! و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آن‌ها را یاری نکردند؛ و جز بر هلاکت آنان نیفزودند». (هود: ۱۰۰-۱۰۱)

اشاره مطرح شده در این آیه به پیامبر اکرم ﷺ حکایت‌گر کشاندن ذکر تاریخ و سرگذشت تمدنی از گذشته‌های دور به زمان حال است و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود، علیت در سرنوشت تمدن‌های گذشته است که به امت اسلامی متذکر شود که بر آن‌ها هیچ ستمی نمی‌شود چنان که بر امت‌های قبل از آن‌ها نشده، بلکه آن‌ها خود بر خویش



ستم کرده‌اند. بعد از ذکر تاریخ قوم سبأ و علل و عوامل نابودی تمدن آن‌ها، قرآن کریم از تاریخ و سرگذشت آنان برای مسلمانان پند و عبرت دارد. (رادمنش، ۱۳۷۱، ص ۱۷) در این ارتباط در سوره سبأ اشاره شده است:

«آن‌ها به خویشان ستم کردند! و ما آنان را داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است»^۵. (سبأ: ۱۹)

۳-۱- عدم بسط و تفصیل مخل در ذکر تمدنی قرآن

این ویژگی را در داستان‌های قرآنی و ذکر تمدن‌های قرآنی به روشنی می‌توان یافت. قرآن برتر از آن است که در ذکر وقایع و سنت‌ها به گزارش تمام آنچه به وقوع پیوسته است اشاره کند. مشخص ساختن زمان داستان‌ها و مکان آن‌ها و نام اشخاصی که در داستان نقش اساسی ندارند، در محدوده‌ی وظایف و اهداف قرآن نمی‌گنجد. چنانچه در ذکر تمدنی در زمان موسی علیه السلام از ذکر نام رفیق موسی علیه السلام خودداری می‌کند: «به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت»^۶ (کهف: ۶۰)

جای تأمل دارد که مفسرانی که خود را به زحمت انداخته‌اند و برای کشف ناگفته‌های قرآن حتی به تورات و انجیل اعتماد می‌کنند تا داستان‌های قرآن را تکمیل کنند؛ کاری کرده‌اند که قرآن ضرورتی در آن ندیده است و گرنه در مورد آن سکوت نمی‌کرد. (یزدی، ۱۳۹۲، ص ۹۹-۹۸) برخلاف منابع تاریخی و گزارشات تمدنی، قرآن به صورتی اجمالی و موجز به حوادث تاریخی پرداخته است. البته از ویژگی‌های متن که باعث فصاحت و روانی کلام می‌شود، عدم تفصیل و پرهیز از اطناب در آن است. قرآن هنگامی که به مطلب یا مسأله‌ای اشاره می‌کند هیچگاه آن را تفصیل نمی‌دهد، بلکه با عباراتی مختصر و جامع آن مطلب یا حادثه را شرح و تبیین می‌کند یا درباره آن توضیح می‌دهد.

در قرآن در پنجاه آیه ابتدایی سوره انفال و در آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶ سوره آل عمران اشاره به جنگ بدر دارد و بسیاری از جزئیات واقعه در آنجا مورد توجه قرار نگرفته است. در بیان دیگر حوادث تاریخی هم سبک قرآن همین‌گونه است. اگر مجموع آیات قرآن مربوط به رویدادها به طور مثال جنگ بدر را یک جا گرد آوریم در چند صفحه خلاصه می‌شود؛ در حالی که این حوادث مثل جنگ بدر در کتب تاریخی یک جلد قطور و برخی مواقع دو جلد کتاب را در بر می‌گیرد. این خود دلیلی است بر اینکه کتب تاریخی به تفصیلات و

جزئیاتی اشاره کرده که از نظر قرآن ذکر آن‌ها اهمیت هدایتی ندارد. قرآن تنها به ذکر مباحث و مقاطع مهم و هدایت‌آمیز اکتفا کرده و بیشتر به تحلیل و پردازش و عبرت‌گرفتن از آن‌ها پرداخته است. (کافی، ۱۳۹۶، ص ۵۷-۶۰) مثلاً در غزوه بدر در قرآن اشاره شده است: «وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ». (انفال: ۷-۸)

اصولاً روش قرآن در طرح تاریخ و هدف آن مطلقاً با آنچه که بعداً به نام تاریخ مطرح شد متفاوت است. قرآن کریم در تاریخ به دنبال خبر نمی‌گردد و نمی‌خواهد با دادن اطلاعات و اخبار رضایت خاطر فراهم سازد (رادمنش، ۱۳۷۰، ص ۱۰۳) شاهد بر این مدعا ذکر تاریخ اصحاب کهف از در بیان تعداد آنان پرهیز کرده و چنین بیان می‌دارد: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۲۲)

در نهایت هم بعد از ذکر اختلاف نظر در این مساله، تعداد دقیق آنان را بیان نمی‌کند. قرآن کریم در ذکر گزارشات تمدنی، هرگز به چاهی که مورخین و بعضی مفسران افتاده‌اند نیفتاده است؛ بلکه هدف‌هایی اساسی‌تر را تحت الشعاع قرار داده است. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۲۸۴-۲۷۸)

۱-۴- قرآن و پیشگویی‌هایی تاریخی و تمدنی

در قرآن کریم علاوه بر وقایع و حوادث گذشته از وقایع دیگری هم صحبت شده است که قرآن از وقوع آن‌ها در آینده خبر داده است. به طوری که می‌دانیم غیبگونی و پیش‌بینی حوادث آینده از مسائلی است که همواره مورد توجه انسان بوده و از دیر باز بشر به دانستن آینده مجهول، علاقه داشته و می‌خواسته است که به هر طریق ممکن به عالم غیب باز کند و از حوادثی که بعد اتفاق خواهد افتاد، آگاهی یابد و همین عشق و علاقه سبب شده است که در طول تاریخ کسانی تحت عناوین کاهن و منجم و فالگیر و رمال و غیره از آینده مجهول سخن گفته و خرافات بسیاری از این طریق به وجود آمده است. (زرین کوب، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱) البته در میان فلاسفه و سیاستمداران نیز کسانی بوده‌اند که از آینده خبر داده و پیشگویی‌هایی کرده‌اند، اما غیبگویی آن‌ها به هیچ وجه دقیق نیست. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۵۳) طبیعی است که پیشگویی حوادث آینده وقتی می‌تواند



مطابق واقع باشد که از منبع وحی صادر شده باشد. به همین دلیل در اعتقاد شیعه به موارد اینچنین که در قرآن و احادیث پیامبر و امامان آمده است می‌توان اطمینان داشت. در متون اسلامی یک سلسله پیشگوئی‌های غیبی وجود دارد که در ابواب مختلف حدیث پراکنده است و از آن‌ها به عنوان «ملاحم» نام برده می‌شود. حتی بعضی از علما آن‌ها را جمع‌آوری کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند مانند کتاب «الملاحم و الفتن»، سید بن طاووس الملاحم قاسم بن طوسی و الملاحم فضل بن شاذان و الملاحم اسماعیل بن مهران و غیره. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب خود از بیست و چهار نوع الملاحم نام می‌برد. (تهرانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲۲، صص ۱۹۰-۱۸۷) همچنین کتاب‌هایی تحت عنوان «الفتن» که توسط بعضی از علمای سلف نوشته شده است و در جلد سیزدهم بحارالانوار تألیف علامه مجلسی که مخصوص ذکر حالات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است، بسیاری از اخبار ملاحم جمع‌آوری شده است.

به نظر می‌رسد این گونه احادیث که شامل پیشگوئی‌های غیبی است اگر از نظر سند معتبر باشد باید به عنوان یک سلسله حقایق، مورد قبول واقع شود؛ ولی متأسفانه بعضی از نویسندگان مصری طبق معمول با اینگونه اخبار به مقابله برخاسته و آن‌ها را به طور کلی رد کرده‌اند. یکی از آن‌ها «رشید رضا» نویسنده تفسیر المنار است که اینگونه احادیث را به کناری می‌گذارد و آن‌ها را غیر قابل اعتماد می‌پندارد. (رشید رضا، ۱۹۹۰ م، ص ۵۰۴) در قرآن کریم نیز آیات متعددی را می‌یابیم که از وقوع حوادثی در آینده خبر داده که بعضی از آن‌ها فعلیت یافته و محقق شده و بعضی دیگر هنوز محقق نشده است که قطعاً بنا بر صدق ادعای قرآن، این وعده‌ها نیز محقق خواهد شد. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۵۴) در ادامه، برخی از آیات قرآن که در آن به روشنی به پیشگویی پرداخته شده بیان می‌شود:

۱-۴-۱- جنگ ایران و روم

قرن هفتم میلادی جهان شاهد دو تمدن بزرگ و مقتدر در کناره‌های جزیره العرب و در اطراف بین النهرین بود: امپراتوری ایران و امپراتوری روم یا بیزانس. میان این دو ابر قدرت هرچند یک بار جنگ‌های خونینی بر سر تصرف بعضی از مستعمرات در گرفت و مردم هر دو دولت متحمل بدبختی‌ها و خسارات سنگینی شدند اما این مسأله تا زمان سلطنت خسرو پرویز (خسرو دوم) در ایران از سلسله ساسانیان و در روم تا زمان «فوکا» از سلسله ژوستینیان ادامه داشت. در آن زمان اختلافات شدید داخلی و مذهبی در روم پدید آمده و در نتیجه امپراتوری روم به نهایت ضعف خود رسیده بود. خسرو پرویز که مردی جاه

طلب و خودخواه بود و همواره خزانه را پر و مملکت را فقیر می‌ساخت، (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۶) از فرصتی که پیش آمده بود استفاده کرد و در سال ۶۰۸ میلادی با لشگری عظیم به متصرفات روم حمله کرد و شهرهائی را که در بین النهرین (بین دجله و فرات) قرار داشت، تصرف نمود.

طبق نوشته مورخان، ایرانیان پس از تصرف نواحی این سوی فرات از شط گذشتند و به جانب سوریه روی آوردند و انطاکیه را در سال ۲۱۱ میلادی تسخیر کردند. لشگریان خسرو پس از آنکه در سواحل سوریه و فنیقیه مستقر گشتند نقشه تصرف ایالت پارتوت و انبار غله روم یعنی مصر را کشیدند، این عملیات جنگی نیز با موفقیت قرین گشت. مصر ده سال در تصرف ایرانیان بود. آنان همچنین آنقره (آنکارا) را در آسیای صغیر مسخر کرده و جزیره رودس را نیز متصرف شدند. (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳، ص ۱۰) سرانجام سپاهیان خسرو به خالسدون^۶ رسیدند و انطاکیه و دمشق و اورشلیم (بیت المقدس) را گرفتند (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۵۵) و از این شهر، صلیبی را که گفته‌اند صلیب راستین مسیح است و او را بر آن به چهارمیخ کشیدند، به تختگاهش تیسفون آوردند. (جرج ولز، پوستگیت، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۱۰) برحسب روایات مسیحی لشگریان ایران پس از نوزده روز محاصره به اورشلیم دست یافتند و شمشیر به دست، ساکنان آنجا را هلاک کردند و شهر را آتش زدند و اماکن مقدسه از آن جمله مزار «آناستازیاس» را سوزاندند. (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۴) در کشاکش این جنگ‌ها بود که فوکا امپراتور روم به‌وسیله «هرقل» از کار بر کنار شد. هرقل کوشید تا با خسرو پرویز پیمان صلح بندد، ولی شاه ایران حاضر به صلح نشد و حتی ایالات دیگری را هم تصرف کرد. (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳، ص ۱۸) گفتنی است که بعضی فرقه‌های مسیحی که در ایران بودند مانند نسطوری و یعقوبی به خاطر خصومتی که با دربار روم داشتند با لشگریان ایران همکاری کردند. و این چنین بود که پیروزی عظیمی نصیب خسرو پرویز شد و به گفته گیرشمن: «هرگز چنین پیشرفت‌هایی نصیب شاهنشاهی نشده بود. هرگز کشور مانند دوره خسرو دوم قوی نگردیده بود و هرگز امپراتوری روم بدانسان در کنار پرتگاه سقوط قرار نگرفته بود. (گیرشمن، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸)

حال در چنین شرایطی که ایران در اوج پیروزی و روم در نهایت بیچارگی ضعف است و طبق معادلات سیاسی امکان ندارد به این زودی روم به ایران غلبه کند، آری در چنین شرایطی، قرآن کریم با قاطعیت تمام می‌گوید:

«رومیان شکست خوردند؛ در نزدیکترین سرزمین ولی بعد از شکستشان در ظرف چند



سالی به زودی پیروز خواهند گردید؛ فرجام کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می گردند؛ هر که را بخواهد یاری می کند و اوست شکست ناپذیر مهربان»^{۱۸} (روم: ۱۰۵)

مفسران در شأن نزول این آیات گفته اند: وقتی خبر پیروزی بزرگ ایران به مکه رسید، مشرکان مکه شادمان شدند و آن را به فال نیک گرفتند و در مقابل مسلمانان که اقلیتی بیش نبودند افسرده و غمگین شدند، به خاطر این که ایرانیان در آن زمان، از نظر عقیدتی با مشرکان مکه مشابهت هایی داشتند، ولی رومیان مسیحی بودند و به خدا و نبوت مسیح ﷺ معتقد بودند و از نظر ایدئولوژی پیوندها و مشترکاتی با مسلمانان داشتند. این بود که مشرکان از فرصت استفاده کرده و علیه مسلمانان جنگ تبلیغاتی و روانی به راه انداختند و گفتند همان طور که ایران بر روم پیروز شد ما هم بر شما پیروز می شویم. اینجا بود که قرآن کریم برای تقویت روحی مسلمانان این پیشگوئی را کرد و خبر داد که به زودی روم شکست خورده بر ایران غلبه خواهد کرد و ایران علی رغم قدرت عظیمی که اکنون دارد شکست خواهد خورد و جالب است که مدت وقوع خبر را نیز تعیین کرد و خاطرنشان ساخت که پیروزی روم بر ایران حداکثر تا نه سال محقق خواهد شد. (کلمه «بضع» از سه تا نه سال را شامل می شود). این پیشگوئی عجیب با توجه به شرایط ملموس بسیار بعید به نظر می رسید، اما از آنجا که مسلمانان می دانستند این خبر از ناحیه خدائی است که پیدا و نهان را می داند، بسیار دلگرم و امیدوار شدند و حتی بر سر آن با مشرکان شرط بندی کردند. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۲۴۴)

همانگونه که قرآن پیش بینی کرده بود، درخشش و پیروزی ایرانیان و فتوحات پی در پی آنان سرانجام متوقف شد و رومیان که احساسات و غرورشان به شدت جریحه دار شده بود، خود را به سرعت آماده حمله به ایرانیان کردند. رومیان از توهینی که به مقدسات مسیحی شده بود به شدت تحریک شدند و تمام نیروی خود را بسیج کردند و هر چه در توانائی داشتند در اختیار «هرقل» امپراتور روم قرار دادند. (تقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۵) حتی «سرجیوس» مقام برجسته کلیسای قسطنطنیه به سائقه غیرت دینی خزائن کلیسا را در اختیار «هرقل» قرار داد و مخارج لشگرکشی فراهم شد. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۵۷) هرقل حمله بزرگ خود را شروع کرد و در عرض چند سال آسیای صغیر را پس گرفت، قشون شاهنشاهی را عقب راند، به ارمنستان و آذربایجان حمله کرد و تیسفون را به محاصره درآورد. (گیرشمن، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸) هرقل در این حملات از نیروی دریائی قوی برخوردار بود و به کمک

آن توانست نیروهای ایران را شکست دهد. (رائین، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۳۱۶)

شکست نهائی ایرانیان در نبرد نینوا اتفاق افتاد، (جرج ولز، پوستگیت، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۱۰) رومیان تا دستگیر شدن مقرر خسرو پرویز بود پیش رفتند و خسرو از آنجا فرار کرد و سرانجام به دست شیرویه پسر خود کشته شد و شیرویه به تخت سلطنت جلوس کرد و به هرقل پیشنهاد صلح داد. هرقل این پیشنهاد را پذیرفت و برادرش «تئودور» را در ایران گذاشت تا کار عهدنامه صلح با ایرانیان را به پایان رساند و خود به قسطنطنیه رفت، ولی وارد قسطنطنیه نشد و در کنار آن اقامت کرد تا اینکه برادرش صلیب مقدس و اسیران رومی را با خود آورد؛ آنگاه در میان استقبال پرشور مردم وارد قسطنطنیه شد. (تقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۰) و این چنین بود که پیش‌بینی قرآن در مدت کمتر از نه سال محقق شد و روم بر پارس غلبه کرد. به راستی که این یکی از معجزات بزرگ قرآن است.

۱-۴-۲- داستان فتح مکه

آن روز که پیامبر اکرم ﷺ دعوت خود را آغاز کرد و مردم را به سوی اسلام فراخواند تمام شبه جزیره عربستان بر ضد او قیام کردند و با تمام قدرت در برابر این دعوت ایستادند و در این میان، تنها گروه اندکی دعوت پیامبر را پذیرفتند و در برابر فشار شدید و اقدامات تند مشرکان مکه مقاومت کردند. کفار مکه که هم از نظر کمیت، اکثریت قاطع داشتند و هم از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در اوج قدرت بودند، روز به روز بر فشار و سختگیری خود نسبت به مسلمانان که گروهی اندک و ناتوان بودند، افزودند و آن‌ها را مورد آزار و شکنجه قرار دادند. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۵۸) زندگی برای مسلمانان سخت و دشوار شده بود. جمعی از آنان به حبشه پیش نجاشی رفتند و بقیه در زیر شدیدترین شکنجه‌ها که در مکه و شعب ابی طالب بر آن‌ها اعمال می‌شد، به مقاومت خود ادامه دادند.

(سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۵)

دوران سختی بود و مسلمانان نمی‌توانستند در به زندگی مکه خود ادامه بدهند. سرانجام پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان مجبور شدند آن شهر را ترک گویند و با کوله باری از غم و رنج به سوی یثرب (مدینه) هجرت کنند. در چنین وضعی که پیامبر با غمی جانکاه از وطن خود آواره می‌شد این آیه از قرآن جان و دل او را نوازش داد و با پیشگوئی آینده‌ای روشن و امید بخش روح غمگین محمد ﷺ را شاداب کرد. (محلّی و سیوطی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۳) «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی‌گرداند»^۹.

(قصص: ۸۵)



از لحن آیه کاملاً پیدا است که بازگشت پیامبر به مکه یک بازگشت معمولی نخواهد بود؛ بلکه بازگشتی پیروزمندانه و از موضع قدرت خواهد بود. این خبر با توجه به وضع اسف انگیز مسلمانان و ضعف و ناتوانی آنان در مقابل قدرت عظیم قریش سخت بعید به نظر می‌آمد. اما وعده الهی محقق شد و پیامبر اکرم ﷺ پس از هشت سال با سپاهی عظیم جهت آزاد سازی مکه و بیت‌الله‌الحرام از دست مشرکان به سوی آن شهر حرکت فرمود. ارتش ده هزار نفری اسلام مخفیانه از مدینه به راه افتاد و پس از طی مسافت بین مدینه و مکه در «مزالظهران» که در چند کیلومتری مکه است اردو زد. تا این زمان مردم مکه کوچک‌ترین اطلاعی از حرکت این سپاه عظیم نداشتند. پیامبر دستور داد شبانگاه در منطقه آتش روشن کنند. طبق این فرمان، هریک از سربازان جداگانه آتش روشن کردند و در ده هزار نقطه آتش روشن شد. (واقعی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۱) این جریان ربی عظیم در دل کفار قریش انداخت و سپاه اسلام را چند برابر تعداد واقعی آن حدس زدند. سرانجام روز بعد ارتش ظفرمند اسلام از چند دروازه وارد مکه شد و شهر بدون درگیری فتح گردید و پیامبر خدا پیروزمندانه آنجا را زیر پا گرفت و بی درنگ به مسجدالحرام رفت و آن مکان مقدس را از بت‌ها و تصاویر باطل پاکسازی کرد. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۵۹)

وقتی پیامبر وارد مسجد الحرام شد وعده‌ای را که خداوند چند سال پیش داده بود به یاد آورد و به عنوان شکرگزاری به پیشگاه خدا چنین گفت: حمد خدائی را که به وعده خود عمل کرد و بنده خود را یاری نمود و گروه‌های مخالف را به تنهایی شکست داد. و اینچنین بود که یکی دیگر از خبرهای غیبی قرآن محقق شد. آیات دیگری از قرآن نیز مشتمل بر خبرهای غیبی است در این آیات از حوادثی خبر می‌دهد که در آینده اتفاق خواهد افتاد و در اینجا از هرگونه توضیح و تفسیری خودداری می‌کنیم و تنها به ذکر متن آیات می‌پردازیم و یادآور می‌شویم که در این آیات وقت معینی برای وقوع حوادث مورد نظر ذکر نشده است. شک نیست که آیندگان تفسیر آیات را بهتر درک خواهند نمود. اینک به چند نمونه از این آیات توجه فرمائید:

«و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند»^{۱۰}. (نمل: ۸۲)

در آیه ۵۳ صورت فصلت^{۱۱} نیز این چنین آمده است: «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که

او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است». (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۶۰) همچنین در آیه ۹۶ و ۹۷ سوره انبیاء آمده است: «تا آن زمان که «یاجوج» و «مأجوج» گشوده شوند؛ و آن‌ها از هر محلّ مرتفعی به سرعت عبور می‌کنند و وعده حقّ [قیامت] نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت از حرکت بازمی‌ماند؛ (می‌گویند:) ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم!»^{۱۳} (انبیاء: ۹۶-۹۷) همچنین در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء آمده است: «در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»^{۱۴} (انبیاء: ۱۰۵)

۱-۵- عدم آمیختگی گزارشات تمدنی قرآن با افسانه و اساطیر

انسان با طبیعت آرمانخواه و ایده آلیستی که دارد گاه موضوعات و مفاهیمی را که مورد علاقه اوست در عالم خارج و دنیای واقعیت‌ها لمس نمی‌کند و به همین دلیل، در دنیای دیگری به جستجوی آن‌ها می‌پردازد و کدام دنیایی وسیع‌تر و گسترده‌تر از دنیای ذهن که بتواند هر آنچه را که انسان اراده می‌کند بسازد؟ دنیای ذهن با خلاقیتی که دارد (و در حقیقت آیتی است از خلاقیت آفریدگار جهان) می‌تواند آرمان‌های غیر ممکن آدمی را ممکن سازد و در رابطه با حوادث و اتفاقاتی که انسان از علت واقعی آن‌ها بی‌خبر است؛ علت‌های فرضی و نمادینی بیافریند.

در حقیقت اساطیر و افسانه‌های بازمانده از پیشینیان، نتیجه ذهن‌گرایی انسان در برابر حوادثی است که از علت‌های واقعی آن‌ها آگاهی ندارد، همچنین تمایل به داشتن یک سلسله سرگرمی‌های ذهنی و نیز حالات روحی دیگر، در ساختن و پرداختن اساطیر و افسانه‌ها نقشی به سزا دارد. به هر حال آنچه از شرح حوادث و اتفاقات به صورت مکتوب و غیر مکتوب برای ما باقی مانده است به دو قسمت تقسیم می‌شود:

یکی حوادثی که در جهان خارج اتفاق افتاده است و قهرمانان آن واقعی هستند و نه ذهنی، این قسمت تاریخ و در مواردی تمدن نامیده می‌شود؛ دیگری افسانه‌هایی که ذهن بشر آن را ساخته و پرداخته کرده است و به مرور زمان جا افتاده است و این همان «اساطیر» است. با بررسی سیر تاریخ و تمدن بشر به این نتیجه می‌رسیم که هریک از اقوام و ملل گذشته برای خود افسانه‌ها و اسطوره‌هایی داشته‌اند که تصویری از میل‌ها و آرمان‌ها و جهان بینی‌ها و برداشت‌های فکری و رابطه‌های گوناگون آن قوم بوده است. از قهرمانان افسانه‌ای که بگذریم، اساطیر فلسفی و فکری زیادی وجود دارد که گاهی حامل



لطیف‌ترین و عمیق‌ترین مطالب فلسفه و عرفان و گاهی بیانگر جهان بینی‌های غلط و انحرافی ملت‌هاست. در میان ملت‌های یونان و پس از آن‌ها رومیان دارای غنی‌ترین اساطیر فلسفی هستند.

عمده‌ترین وجه مشترک این اساطیر، اعتقاد به خدایان گوناگونی بوده است که هر یک را مظهر پدیده‌ای از طبیعت مانند آب، آتش، باد و باران و... می‌دانستند. مثلاً در میتولوژی یونان «زئوس» و در اصطلاح رومیان «ژوپیتر» خدای خدایان و «آفرودیت» و در اصطلاح رومیان «ونوس» الهه‌ی زیبایی و «آرتیمیس» و در اصطلاح رومیان «آپولون» ربّ النوع زمین و دریا، «هرمس» و در اصطلاح رومیان «مرکور» خدای باد بوده است. این‌ها و خدایان دیگر، همواره با انسان در ستیزه بوده‌اند و از او قربانی می‌ساختند. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۱۶-۱۷) ایران باستان نیز علاوه بر پرستش اهورامزدا به خدایانی همچون «امشاسپندان» یا خدایان ششگانه، «میترا»، «ناهید»، «آناهیتا» و... معتقد بودند. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

یکی دیگر از ویژگی‌های ذکر تمدنی قرآن این است که در وقایع تمدنی ذکر شده در قرآن افسانه نفوذ نکرده و به اساطیر آمیخته نیست. از روش‌های تربیتی قرآن است که داستان‌های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می‌کند. بیان وقایع در بسیاری از کتب تمدنی به جا مانده از گذشته گاه چنان به افسانه و اساطیر آمیخته است که تصفیه واقعیت از افسانه تا حد بسیار زیادی غیر ممکن است. (کافی، ۱۳۹۶، ص ۵۵) نگاهی هرچند گذرا به آمیختگی و التقاط تاریخ با افسانه و اساطیر در فرهنگ‌های گذشته و حتی در تواریخی که بعد از اسلام نوشته شده اما از سبک قرآنی پیروی نکرده است، شخصیت و اصالت ذکر تاریخ و تمدن را در قرآن مشخص می‌کند. (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۱۷-۱۸) نقدی که ابن‌خلدون بر بعضی وقایع در تواریخ بعد از اسلام حتی در «مروّج الذهب» مسعودی دارد، به عنوان نمونه حائز اهمیت است:

«چنان که مسعودی درباره‌ی اسکندر می‌آورد که چون جانوران دریایی وی را از ساختن اسکندریه بازداشتند تابوتی از چوب بساخت و در درون آن صندوقی از شیشه تعبیه کرد و خود در آن نشست و به قعر دریا فرو رفت و آن جانوران شیطانی و اهریمنی را که در آن جا دید ترسیم کرد و آنگاه مجسمه‌های آنان را از فلزات بساخت و آن‌ها را در برابر آن بنیان نصب کرد و آن جانوران وقتی بیرون آمدند و آن مجسمه‌ها را دیدند، گریختند و بدینسان ساختمان شهر پایان پذیرفت». (ابن‌خلدون، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۶) و یا این نقل:

«... و چنان که مسعودی و مؤرخان آورده‌اند، پس از آن که موسی علیه السلام پس از آوارگی در

تیه (بیابان خشک) اجازه داد که هر که طاقت و توانایی دارد به ویژه از سن بیست سال به بالا سلاح برگیرد. به شمردن سپاهیان بنی اسرائیل دست یازید و عدّه آنها را ششصد هزار تن و یا فزون تر یافت». (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶) بعد از ذکر این مطالب ابن خلدون ضمن نقد این خبر به تفصیل چنین بیان می‌دارد: «و این عادت مبالغه‌گویی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که روح آدمی شیفته‌ی عجایب و غرایب است». (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷) ابن خلدون در حکایت زیر نیز اختلاط افسانه با ذکر رویدادهای تمدنی و تاریخی را بیان می‌دارد:

«طبری و ثعالبی و زمخشری و دیگر مفسران، از «عبدالله بن قلابه» یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت نموده‌اند که او روزی در جستجوی شتر خود بیرون رفته، بدان شهر (شهر ارم) رسیده و به قدر توانایی خود مقداری از اشیاء آن را با خود حمل کرده است، آنگاه خبر آن به معاویه رسیده و وی را احضار کرده و او داستان را به معاویه بازگفته است، سپس کعب الاحبار را جسته و در این باره از وی پرسیده است، او گفت این شهر ارم، «ذات العماد» است». (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۳)

در مقدمه‌ی ابن خلدون مقوله‌های دیگری از اخبار دروغ و افسانه آمیز آمیخته به تاریخ یا به نام تاریخ ذکر شده است:

«ولی افسانه سازان بدین امر بسیار شیفته می‌باشند و در آن راه مبالغه و گزاف‌گویی را پیموده‌اند و در این خصوص اخباری که دروغ بودن آنها محرز است دربار‌های عاد و ثمود و عمالقه نوشته‌اند و شگفت‌انگیزترین آنها افسانه‌ای است که «عوج بن عناق» مردی از عمالقه که بنی اسرائیل در شام با آنها جنگیده حکایت کرده و پنداشته که «عوج بن عناق» آنچنان دراز قد بوده که ماهی را با دست خویش از دریا بر می‌داشته و آن را در برابر خورشید بریان می‌کرده است». (درویش، ۱۳۵۵، ص ۸۹)

معمولاً در ذکر اقوال تاریخی و تمدنی، تخیلات نفوذ کرده، افسانه سازی رسم شده و دولت‌ها و قدرت‌های حاکم آن را تقویت نموده‌اند، مؤرخ‌نماها راه‌های آن را هموار کرده و روی هم رفته انسان‌های تخیلی پرورانده‌اند، آن قدر که در گذشته، عاقه‌ی مردم به تخیلات روی آورده و اندوخته‌های ذهنشان انبار مسائل غیر واقع بوده است و با منطق آشنا نبوده‌اند. (رادمنش، ۱۳۷۱، ص ۲۴)

۱-۶- تکرار بیان وقایع تمدنی و تاریخی

اگر بیان تعلیم دینی و اخلاقی شامل براهین منطقی و استدلالی باشد، بی‌شک در میان مخاطبان عمومی هیچکس بدان گوش نخواهد داد. در طرح مسائل سیاسی نیز چنین است که اگر انسان‌ها در کار سیاست، به شیوه‌ای منطقی استدلالی رفتار کنند، چنین رفتاری مؤثر نخواهد بود. اما بهترین شیوه‌ای که مبلغان دینی و سیاستمداران می‌توانند با آن شیوه‌ها موفق شوند، دیگران را قانع و هدایت کنند، و یا به دنبال خود بکشانند یا اغوا کنند، یا با هر شیوه روان‌شناختی که افراد از طریق آن‌ها بر دیگران تأثیر می‌گذارند، تکرار با تنوع عبارتی است. یکی از مؤثرترین وسائل اقناع شنوندگان یا خوانندگان این است که یک مطلب معین بسیار تکرار شود. تکرار حتی اگر کمترین ارزش منطقی استدلالی هم نداشته باشد، از بهترین استدلال‌های منطقی استدلالی هم مؤثرتر است. تکرار خصوصاً بر احساسات تأثیر می‌گذارد و ذهنیات افراد را تغییر می‌دهد و حال آن که استدلال منطقی ناظر بر عقل است. استدلال منطقی بر فرض که مؤثر افتد، می‌تواند عقل انسان را قانع کند و یا دگرگون سازد، ولی چندان تأثیری بر احساسات ندارد. (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

یکی از شیوه‌های تاریخ‌نگاری قرآن تکرار یک حادثه و واقعه است که در فرازهای متعدد و مختلف آمده است؛ مانند داستان حضرت موسی که حدود سی بار در قرآن بیان شده است. قابل ذکر است که در این تکرارها تمام داستان تکرار نمی‌شود، بلکه بخشی از آن در هر بار بیان می‌گردد. تکرار داستان حضرت موسی نکات فراوانی دارد؛ البته نه تکرار به صورت یکنواخت، کلیشه‌ای و قالبی؛ بلکه به صورت مقطع، گزینشی و با الفاظ و عبارات متفاوت که خواننده خود باید آن‌ها را به هم مرتبط سازد. این روش با وجود تکرار زیاد در بردارنده نکات برجسته و درس‌های تازه‌ای است که با ملاحظت خاصی، حس تنوع و تجدّدطلبی انسان را نیز به خوبی اشباع می‌کند و هیچگونه خستگی و ملالتی پدید نمی‌آورد. با توجه به سودمند بودن تکرار، قرآن دیگران را نیز امر می‌کند که تذکرات مفید را پی‌پی‌یادآور شوند که تذکرات متوالی در تربیت و تزکیه نفس اثر زیادی دارد: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۶) و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶، ج ۱۵، ص ۸۸ و ج ۲۱، ص ۱۵۰ و ج ۱۲، ص ۴۷۷)

اما در این جا پرسشی مطرح است و آن این که «چرا در قرآن بیان وقایعی تکرار شده



است؟» در پاسخ به این پرسش به چندین دلیل می‌توان اشاره کرد:

الف. تکرار وقایع تاریخی با سبک‌های مختلف، مطالب جدیدی را به همراه دارد. به عبارت دیگر خداوند گاهی یک واقعه را با ادبیات مختلف و همچنین مفاهیم متعدد و جدیدی بیان می‌کند که بیانگر حقایق جدیدی از همان حادثه است؛ مثلاً در بیانی، واقعه با آیات بلند و طولانی و در بیانی دیگر با آیات کوتاه و کوچک آورده می‌شود که حاوی از مطلب جدیدی است.

ب. در بعضی از بیان‌ها، واقعه بیشتر از بیان‌های دیگر توضیح داده می‌شود. به عبارت دیگر همه بیان‌ها در مجموع در راستای هم‌افزایی و بسط محتوایی یکدیگر آورده می‌شود. ج. گاهی در تکرارها یک مطلب به یک اندازه بیان نمی‌شود، بلکه در هر تکراری واقعه به طور مفصل‌تر بیان می‌شود.

بنا به اقتضای حال و برای دریافت نتایجی خاص گاهی یک واقعه تاریخی به طور یکسان تکرار می‌گردد. در هر بیانی نتیجه‌گیری خاصی از آن گرفته می‌شود. اهداف در بیان متعدد واقعه در جاهای مختلف قرآن یکسان نیست. بیان یک واقعه در یک سوره همسو و هم‌نتیجه با اهداف ذکر آن واقعه در یک سوره دیگر نمی‌تواند باشد. (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۹)

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، قرآن در زمینه متن دو تفاوت عمده با منابع تاریخی دارد: اول اینکه قرآن به تحلیل و تبیینی ویژه و منحصر به فرد از این حوادث می‌پردازد و دوم اینکه قرآن به هیچ وجه این وقایع را با تفصیلی که در منابع آمده، ذکر نمی‌کند و فقط به نقاطی از حادثه اشاره دارد که برای زندگی سعادت‌مندان بشر راه‌گشا و سبب هدایت اوست. نقل تاریخی و گزارش قرآن از حوادث این دوره همراه با پردازش و تحلیل است و صرف خبردادن و گزارش نیست. یکی دیگر از روش‌هایی که قرآن در ذکر تمدن‌ها در قرآن از آن استفاده کرده و مرز آن را با ذکر سرگذشت تمدنی سایر اقوام و ملل متمایز می‌کند این است که در بیان تمدنی قرآن؛ «افسانه» نفوذ ندارد و به اساطیر پرداخته نشده است. بسیاری از تواریخ و سرگذشت‌های تمدنی گذشته گاه چنان به افسانه و اساطیر آمیخته است که تصفیه‌ی آن غیر ممکن است. قرآن کریم در پیشگویی‌های تاریخی زیاده روی و اسراف نکرده است؛ زیرا که قرآن کتاب پیشگویی نیست همان گونه که یک کتاب تاریخ



و تمدن صرف نیست و تنها مواردی را که اهداف تربیتی داشته به خدمت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم: ۱۰).

۲. قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران: ۱۳۸)؛ يَا قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (انعام: ۱۱).

۳. «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّن سَجَالٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۳-۷۷)

۴. «فَجَعَلْنَاهُمْ سَفَلًا وَ مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ». (زخرف: ۵۶)

۵. «وَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرْفَأَهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سبا: ۱۹)

۶. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتَاهُ». (كهف: ۶۰)

۷. اسم این شهر در بعضی از منابع «خالقدون» و در بعضی «کالسدون» و در منابع عربی «خلقدونی» ضبط شده است. این شهر اکنون به نام «قاضی کوی» معروف است.

۸. «الم غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَاعَتُهُمْ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (روم: ۵-۱)

۹. «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (قصص: ۸۵)

۱۰. «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل: ۸۲)

۱۱. «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أ وَ لَمْ يَكْفِ يَرْبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳)

۱۲. «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَذْبٍ يُنسَلُونَ وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (انبیاء: ۹۶ و ۹۷)

۱۳. «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پایدار، حبیب الله (۱۳۵۸)، **برداشت‌هایی در باره‌ی فلسفه‌ی تاریخ در قرآن**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیگولوسکایا، نیناویکتورونوا و دیگران (۱۳۶۳)، **تاریخ ایران** (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، تهران: پیام.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۷۹)، **از پرویز تا چنگیز: استیلای عرب تا ایلغار مغول در ایران**، تهران: فردوس.
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۸ ق)، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، تهران و قم: کتابخانه اسلامی و اسماعیلیان.
- جرج ولز، هربرت، پوستنگیت، ریموندویلیام (۱۳۹۴)، **کلیات تاریخ: دورنمایی از تاریخ زندگی و آدمی**، از آغاز تا ۱۹۶۰ میلادی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- جعفری، یعقوب (۱۳۹۱)، **بینش تاریخی قرآن**، تهران: نسیم کوثر.
- درویش، محمدرضا (۱۳۵۵)، **گامی در اساطیر**، تهران: بابک.
- رادمش، عزت‌الله (۱۳۷۰)، **سبک‌های تاریخی و نظریه نژادی تاریخ**، تهران: کویر.
- _____ (۱۳۷۱)، **تاریخ در قرآن**، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶)، **دریانوردی ایرانیان**، تهران: جاویدان.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰ م)، **تفسیر القرآن الحکیم** (تفسیر المنار)، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- رضازاده جودی، مهدی، رضازاده جودی، محمدکاظم (بهار ۱۳۹۴)، **«الگوی تمدنی اسلام در سیره نبوی با تکیه بر آیات قرآن کریم»**، پژوهش نامه معارف قرآنی، دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۲۰، صص ۱۸۹-۱۶۶.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۳)، **آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، **یادداشت‌ها و اندیشه‌ها**، از مقالات، نقدها و اشارات، ج ۶، تهران: سخن.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۳)، **فروغ ابدیت**، ج ۹، قم: بوستان کتاب.
- شریعتی، علی (۱۳۹۶)، **جهان‌بینی و ایدئولوژی**، مجموعه آثار، ج ۲۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۳)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۰۰ ق)، **مختصر مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالزهراء.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۱)، **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، تهران: اساطیر.
- کافی، مجید (۱۳۹۶)، **تاریخ قرآن**، تفسیر موضوعی آیات اجتماعی و تاریخی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۶)، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: نگاه.
- محرمی، غلامحسین (۱۳۸۲)، **نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری**، مجله صباح، ش ۱۰-۹.



- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر محلی (۱۳۸۵)، **تفسیر جلالین**، ترجمه مسعود قادرمرزی، ارومیه: موسسه انتشاراتی حسینی‌اصل.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، ج ۲۳، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، محمد (۱۳۹۶)، **تفسیر نمونه**، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی، سید سعید (۱۳۸۶)، **قصه و نکات تربیتی در قرآن**، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ ق) **المغازی واقدی**، تحقیق مارسدن جونس، قم: مرکز النشر الحوزه العلمیه.
- یزدی، علی‌محمد (۱۳۹۲)، **روش بیان قرآن**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.